

تبیین حکمت تبری و رابطه آن با تحکیم وحدت اسلامی

بر اساس آموزه‌های قرآنی

راضیه علی‌اکبری^۱

چکیده

تحقق و تحکیم اتحاد و یکپارچگی امت اسلامی، مسأله‌ای است که علاوه بر سفارش قرآن کریم، صاحبان عقل نیز بدان اذعان دارند. ایجاد این همبستگی، مستلزم وجود مقدماتی است که تحقق آن را میسر می‌سازد. بازشناسی رابطه وحدت با دیگر آموزه‌های دینی مانند «تبری»، از جمله این مقدمات است که تأثیر عمده‌ای در زمینه‌سازی برای تحقق وحدت اسلامی دارد؛ فریضه تبری به معنای برائت از دشمنان اسلام، که در آیات و روایات مورد تأکید قرار گرفته است و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است، امروزه در مصداق درون‌دینی خود، با چالش‌هایی مواجه شده است؛ چنانچه برخی می‌پندارند، فریضه تبری با امر «وحدت اسلامی» در تعارض است و شیعه‌ای که پایبند به انجام فریضه تبری است، نمی‌تواند با پیروان دیگر مذاهب اسلامی اخوت داشته باشد. از این‌رو مقاله حاضر در صدد است تا با روش تحلیلی - توصیفی و در جهت تحقق و تحکیم وحدت امت اسلامی، به تبیین حکمت‌های تبری در آیات و روایات و نیز بررسی رابطه آن با تحکیم وحدت اسلامی بپردازد. با بررسی آموزه‌های قرآنی به دست می‌آید که بین اعتقاد به فریضه تبری و تحقق وحدت امت‌های اسلامی، نه تنها تعارضی وجود ندارد، بلکه مبتنی بر شناخت حکمت‌های فریضه تبری، سازگاری‌اش با وحدت اسلامی و همسوی بودن این دو فریضه مشخص می‌گردد. از جمله مهمترین فلسفه‌های تبری در ابعاد فردی و اجتماعی، مواردی چون تحکیم ایمان، تحکیم روحیه تولی، پرهیز از انفعال روحی و فکری-عقیدتی، تحکیم همبستگی اسلامی، ضرورت عزت-مندی مسلمانان، حفظ هویت اسلامی و باطل‌ستیزی قابل اشاره است.

واژگان کلیدی: وحدت اسلامی، تبری، لعن، حکمت تبری، باطل‌ستیزی.

مقدمه

آموزه توحید به عنوان نخستین اصل از اصول بنیادین ادیان آسمانی از جمله اسلام، در کاملترین عبارت

^۱. دانش آموخته حوزه و دکترای تخصصی مذاهب کلامی، پژوهشگر مرکز پژوهش‌های اسلامی نور الزهرا(س)

خود «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، ناظر به دو آموزه دیگر یعنی «نفی غیر خدا» و «اثبات خدای سبحان» است. اعلام «برائت از مشرکان»، به عنوان مصادیقی از مصادیق نفی غیر خدا و نیز از جمله لوازم تفکر توحیدی در دین اسلام است، چنان که در منابع دینی، تبری از دشمنان خدا، از جمله فروعات دین به شمار می‌آید. با توجه با این که اعلام برائت از دشمنان اسلام، یک وظیفه مهم دینی است، ضروری است مؤمنان همواره در اجرای قلبی، زبانی و عملی این وظیفه، اهتمام داشته باشند. در همین راستا، بازخوانی آموزه تبری و دستیابی به حکمت آن و نیز تبیین ارتباط آن با وحدت اسلامی، ضروری می‌نماید.

مطالعه منابع تاریخی شیعی به صورت عام و سیره اهل بیت (ع) به صورت خاص، روشن می‌سازد که اظهار تبری و تعیین مصادیق آن از جانب اهل بیت (ع)، همواره مبتنی بر وجود شرایط خاصی بوده است و لذا بر اساس مقتضیات زمانی، در اظهار تبری محدودیت‌هایی مدنظر قرار می‌گرفت، چنانچه عدم ملاحظه شرایط مذکور، ممکن بود زمینه‌ساز ایجاد تفرقه میان مسلمانان و خدشه‌دار شدن وحدت اسلامی گردد.

خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم بر امر وحدت تأکید نموده است، از جمله در آیه صد و سوم سوره آل عمران، از وحدت به عنوان نعمت یاد نموده است و از مؤمنان می‌خواهد با یادآوری دوران تفرقه، در حفظ اتحاد بکوشند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»: «همگی به رشته دین خدا چنگ زده و به راه‌های متفرق نروید و به یاد آورید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید و خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خداوند همه برادر دینی یکدیگر شدید».

امروزه برخی از شیعیان افراطی با تحریف آموزه تبری از معنای اصلی خود، جامعه اسلامی و خصوصاً جامعه شیعی را به سوی تعصبات کور مذهبی و در نتیجه دشمنی با پیروان سایر مذاهب اسلامی سوق می‌دهند. لعن و توهین آشکار شیعیان افراطی نسبت به برخی مقدسات سایر مذاهب اسلامی، در رشد جریان‌های افراطی‌گری همچون گروه‌های تکفیری ضد شیعه مؤثر است. بنابراین ضروری است، با بررسی آیات و روایات، حکمت تبری شناخته شود و رابطه آن با وحدت اسلامی مشخص گردد.

از بارزترین مصادیق ابراز تبری، «لعن» است، که تشخیص مستحق آن، چندان آسان نیست و در حوزه اختیار همگان قرار ندارد و در چارچوب آموزه‌های قرآنی و روایی انجام می‌گیرد، هرچند برخی از شیعیان افراطی، دامنه

مصادیق افرادی که باید مورد لعن قرار گیرند را بسیار گسترده انگاشته و انجام علنی آن را نیز در هر شرایطی جایز می‌دانند. غافل از این که گاهی این رفتار، اهانت به مقدسات سایر مذاهب است و موجب ایجاد کینه و دشمنی بین پیروان مذاهب اسلامی می‌شود. مراجعه به فضای مجازی و ماهواره‌ها حاکی از این مطلب است که لعن برخی از شیعیان تندرو نسبت به مقدسات اهل سنت، به مانع تحقق انسجام مسلمانان تبدیل شده و هرگونه تلاش و حرکت برای همبستگی مذاهب اسلامی را با مشکل مواجه ساخته است. این در حالی است که یکی از حکمت‌های وجود تبری، تحکیم همبستگی اسلامی می‌باشد. از این رو می‌توان گفت اگر فلسفه تبری تبیین شود، بسیاری از چالش‌های موجود که به دلیل افراطی‌گری و یا در مواردی ناآگاهی برخی شیعیان تندور نسبت به مسأله تبری و رابطه آن با وحدت اسلامی به وقوع می‌پیوندد، از میان برداشته خواهد شد؛ بنابراین پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که بر اساس آموزه‌های قرآن و حدیث «حکمت تبری چیست و چه رابطه‌ای با وحدت اسلامی دارد؟».

در بررسی مفهوم تبری به دست می‌آید که این لغت، مصدر عربی بر وزن تَفَعَّل و از ریشه بَرَّء است. کتاب «العین» معنای «بَرَّاءة» را بَرَّاءت از عیب مورد کراهت دانسته است (فراهیدی، ۱۳۶۷، ۱، ۱۴۵). در «لسان-العرب» لغت «بَرَّاءة»، رهاشدن و جداشدن، دوری و کندن را می‌رساند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۱). در فارسی نیز «تبراً جستن» به معنای بیزاری و دوری جستن و پرهیزکردن از یک چیز و حالت و برکناربودن از چیزی است (انیس، ۱۳۷۸، ۴۶). راغب در تعریف واژه «برائت» آورده است: «برأ: أصل البرء و البراء و التبری: ناراحت شدن از چیزی است که مجاورت و همیاری با آن ناپسند و مکروه و گلوگیر است» (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، ۱، ۱۸۱). در کتاب «التحقیق» ماده «برأ» و «بری» به معنای دوری از نقص و عیب است، خواه در مرحله شکل‌گیری باشد یا بعدش. از این معنا، مفهوم تسویه برای چیزی، گرفته می‌شود، لذا اعتبار رفع نقص و تکمیل آن است، نسبت به آن چه قصد می‌شود از آن، و همچنین خلق و تکوین و ایجاد بر چگونگی، پس همانا تکوین بعد از تقدیر است و فعل، بعد از قوت تکمیل شیء و رفع جهات نقص و ضعف از آن می‌باشد. در نتیجه، حقیقت برء و تبرئه برمی‌گردد به تکمیل و رفع نواقص و آثار ضعف (مصطفوی، بی‌تا، ۱ و ۲، ۲۴۰).

تبری در اصطلاح، یکی از آموزه‌های مذهبی شیعه است که در کنار اصل «توَلّی»، به عنوان اساس دین و ملاک ایمان دانسته شده است و انگیزه‌ای درونی است که انسان را در عمل با دوستان خدا همراه می‌سازد و با

دشمنان دین به پیکار وامی‌دارد. پس از بررسی اجمالی مفاهیم اصلی، لازم است مهمترین حکمت‌های تبری مورد بررسی قرار گیرد.

۱. حکمت‌های تبری

۱.۱. فلسفه تبری در ابعاد فردی

۱.۱.۱. تحکیم ایمان

بر اساس آموزه‌های وحیانی قرآن، نه تنها لازم است که انسان مؤمن در اندیشه و بینش و نگرش، تفاوت‌های خود را با انسان کافر و مشرک مشخص کند، بلکه باید در رفتار اجتماعی و سیاسی نیز این‌گونه باشد. بنابراین اگر کسی در دل با دشمنان خدا دشمن باشد ولی در مرتبه عمل، مبتنی بر این عقیده رفتار نکند، رفتارش موجب خشنودی دشمنان دین می‌شود و از اهل ایمان به شمار نمی‌آید؛ چنان‌که اگر کسی با دشمنان خدا در عمل دشمنی کند، ولی در اندیشه و بینش همراه آنان باشد و یا محبت و دوستی آنان را در دل داشته باشد، نیز از اهل ایمان نخواهد بود. بر اساس کلام خداوند در سوره مجادله، از راه‌هایی که شخص در حوزه عمل سیاسی و اجتماعی از حزب‌الله به شمار خواهد آمد، بیزاری جستن آشکار از دشمنان خداست و بر این اساس، اگر کسی خواهان رستگاری است، با بیزاری جستن در باطن و ظاهر از دشمنان خدا، می‌تواند به آن دست یابد:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ : «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آنها «حزب‌الله» اند؛ بدانید حزب‌الله پیروزان و رستگارانند» (مجادله، ۲۲). در حقیقت خداوند عدم دوستی با دشمنان را نه تنها نشانه‌ای از ایمان راستین شخص می‌داند، بلکه عاملی مهم در رستگاری وی برمی‌شمارد.

از دیدگاه قرآن کریم، افراد با ایمان نباید رفتارهای دوگانه‌ای در پیش بگیرند، بر همین اساس، دشمنی قلبی و قطع رابطه با دشمنان خدا و دشمنان پیامبر اسلام و اهل بیت (ع) برای اثبات ایمان کفایت نمی‌کند، بلکه مؤمن، علاوه بر عدم محبت و دوستی باطنی با این دشمنان، لازم است هرگونه ارتباطی که حکایت از دوستی ظاهری دارد را قطع کرده و اعلان براءت و بیزاری نسبت به بینش و نگرش و رفتارهای آنها داشته باشد؛ زیرا از دیدگاه خداوند دوستی با دشمنان خداوند در هر سطحی که باشد، با ایمان واقعی سازگار نیست، بنابراین کسی که به دشمنان خدا مهرورزی و اعتماد داشته و رفتار رضایت‌بخشی دارد، در حقیقت نسبت به خداوند ایمان واقعی ندارد و در ایمان خویش منافق است. طبق آیه نخست سوره ممتحنه: *يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ* : «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید) ، شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من، به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه دانانترم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است». دوستی و همکاری و اعتماد به دشمنان خداوند، به سبب آن که موجب گمراهی شخص می‌شود باید مورد کنترل مؤمنان و جامعه ایمانی قرار گیرد؛ زیرا ادامه رفت و آمدها و ارتباط قلبی و میل باطنی در کنار اعتماد و همکاری با آنان، می‌تواند زمینه و بستر مناسبی برای تغییر بینش و نگرش شخص شود و چون انسان‌ها از نظر سطح ایمانی، متفاوت می‌باشند، دوستی و ارتباط با کفار، ممکن است موجب ایجاد تردید و تشکیک در ایشان شود و ایمان آنان را ضعیف کند. از این رو خداوند هرگونه ارتباط حتی به قصد دفاع از فرد و جامعه را جایز نمی‌شمارد.

۱. ۱. ۲. تحکیم روحیه تویی

محبت و دوستی به بدی‌ها و خوبی‌ها با هم جمع نمی‌شود. یک فرد نمی‌تواند هم خدا را دوست بدارد و هم دشمنان خدا را؛ چنانچه قبلاً اشاره گردید بر اساس کلام خداوند ایمان تعیین‌کننده دوستی و دشمنی با دیگر

انسانهاست (ر.ک: مجادله، ۲۲). همچنین اگر تبری از دشمنان خدا نباشد، تولی به دوستان هم، از بین خواهد رفت؛ زیرا واژه تولی، از ریشه (و ل ی)، دارای معنای ای همچون دوستی داشتن با کسی و پیروی کردن از او و ولی گرفتن وی و یاری رساندن به او است (زوزنی، ۱۳۷۴، ۲، ۸۲۱؛ بیهقی، ۱۳۶۶، ۲، ۸۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۵، ۴۰۲؛ زبیدی، بی تا، ۲۰، ۳۱۶). در منابع شیعی، تولی به معنای دوست داشتن، تصدیق و تبعیت، و پذیرش ولایت خدا و پیغمبر و ائمه (ع) است.

بر اساس روایات، کمال ولایت و محبت مخلصانه نسبت به آل محمد (ع)، جز با تبری از دشمنان دور و نزدیک آنان به دست نمی آید (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۷، ۵۸ - ۵۹). بنابراین ولایتی که در روایات مکررا بر آن تأکید شده، تولی و قبول ولایت و سرپرستی ائمه (ع) و مرجعیت آنها در همه امور و مسائل است. بر همین اساس، تصدیق امامت ائمه دوازده گانه (ع) از جمله اصول تحقق ایمان از ضروریات مذهب امامیه شمرده شده است (عاملی، ۱۳۸۰، ۴۰۴ - ۴۰۵) و در کنار نماز و زکات و حج و روزه، از ارکان اسلام و بلکه مهمترین رکن آن تلقی شده است (برقی، ۱۳۳۱، ۱، ۲۸۶) و همچنین تولی در کنار تبری به عنوان جزء مقوم، در همه عباراتی که برای ابراز دین و ایمان صحیح از سوی ائمه (ع) انشا یا تأیید شده، مورد تأکید قرار گرفته است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۶، ۲ و ۴ - ۵). زراره از امام محمد باقر (ع) نقل می کند: «بنی الاسلام علی خمسة الاشياء، علی الصلوة و الزکاة و الحج و الصوم و الولاية، قال زراره: فقلت ای شی من ذلک افضل؟ فقال: الولاية افضل؛ لانها مفتاحهنّ، و الوالی هو الدلیل علیهن» : «اسلام بر پنج پایه بنا شده است، بر نماز، و زکات و حج و روزه، و ولایت (رهبری معصومین) زراره می گوید: عرض کردم: کدامیک از اینها افضل است؟ فرمود: ولایت افضل است؛ زیرا کلید همه آنهاست (والی و رهبر الهی، راهنما به نور چهار اصل دیگر است)» (کلینی، ۱۳۷۳، ۲، ص ۱۸).

۱. ۱. ۳. پرهیز از انفعال روحی و فکری - عقیدتی

اگر دشمنی با دشمنان خدا نباشد، به تدریج رفتار مسلمانان با آنها عادی و دوستانه می شود و در اثر معاشرت، رفتار آنها و حرفهایشان را می پذیرند. قرآن در این زمینه می فرماید: * و اذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره * : «و چون گروهی را دیدی که برای خرده گیری و طعن زدن در آیات ما گفتگو می کنند از آنان دوری گزین تا در سخنی دیگر وارد شوند» (انعام، ۶۸). همچنین

در جای دیگر می‌فرماید: *و قد نزل علیکم فی الکتاب أن اذا سمعتم آیات الله یکفر بها ویستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره* : «و محققا خداوند در کتاب خود این حکم را بر شما فرستاد که چون آیات خدا را شنیدید که بدان کافر شوند و استهزاء کنند پس با آن گروه (منافق) مجالست مکنید تا در حدیثی دیگر داخل شوند، که (اگر با آنان همنشین شوید) آن‌گاه شما هم مانند آنان هستید. و خدا منافقان را با کافران در جهنم جمع خواهد کرد» (نساء، ۱۴۰).

سرانجام کسانی که نسبت به استهزاءکنندگان دین محبت می‌ورزند و به آن‌ها روی خوش نشان می‌دهند، این است که تدریجا حرف‌های استهزاءکنندگان بر آن‌ها اثر می‌گذارد و در دل‌هایشان شک به وجود می‌آید، و در حقیقت اظهار ایمان نفاق می‌شود؛ زیرا انسان وقتی در دل ایمان ندارد اما در ظاهر بگوید من مسلمانم، این نفاق است. چنین کسانی که در دنیا به واسطه اثر همنشینی با کافران منافق می‌شوند، در آخرت داخل جهنم با ایشان همنشین خواهند بود. بنابراین می‌توان گفت دشمنی با دشمنان، سیستمی دفاعی در مقابل ضررها و خطرهای ایجاد می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ۴۸).

موضع اسلام در مورد یک جامعه فاسد و اصلاح‌نشده که در آن کفر و جهل حکومت می‌کند، دستور جهاد است تا ریشه فساد را برکند: *و قاتلوهم حتی لا تکن فتنه* : «و با آن‌ها بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد» (بقره/ ۱۹۳)، همچنین دستور احتیاط و اجتناب می‌دهد تا جامعه اسلامی در سلامت دینی بماند؛ زیرا چنان‌چه بیان شد اثرپذیری، از جمله ویژگی‌های انسانی است و چه بسا ناخودآگاه افکار و اندیشه‌های دیگران را در لوح فکر خویش ثبت کند. لذا قرآن می‌فرماید: *یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلفون الیهم بالموذنة و قد کفروا بما جاءکم من الحق* : «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید که نسبت به آن‌ها اظهار محبت کنید در حالی که قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده (یعنی قرآن)، کافر شدند»، همچنین می‌فرماید: *ان یتفقوکم ینکفروکم لکنم اعداء و ینسطوا الیکم ایدیهم و السننهم بالسوء و ودوا لو تکفرون* : «اگر بر شما دست یابند، دشمن شما خواهند بود و به آزارتان دست می‌بازند و زبانشان را به سوی شما به بدی می‌گشایند و دوست دارند که شما (نیز) کافر شوید» (ممتحنه، ۱ و ۲).

در قرآن کریم، سیر لزوم اجتناب و احتیاط از بیگانه، این امر است که آن‌ها دوست دارند دیگران نیز به آیین آن‌ها در آیند. ممکن است این سال مطرح شود که مگر صرف دوستی و تمایل آن‌ها به این کار چه خطری را

به همراه دارد؟ قرآن کریم منشأ اصلی خطر را گوش زد می‌کند؛ این که آن‌ها وقتی دوست دارند، تنها دوستی و تمایل‌شان نیست، بلکه برای نیل به این هدف می‌کوشند و از هر راهی جدیت می‌کنند. همه موارد مذکور، ایجاب می‌کند که روابط مسلم با غیرمسلم محتاطانه باشد، مسلمان از خطر غافل نماند، فراموش نکند که عضو یک جامعه توحیدی است و آن غیرمسلم عضو یک پیکر و جزء یک اجتماع دیگر است، اما هیچ‌یک از آن‌ها ایجاب نمی‌کند که مسلمان با غیرمسلمان به کلی قطع ارتباط کند، روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نداشته باشد، البته این مشروط است که منطبق با مصالح کلی جامعه اسلامی بوده باشد. هدف اسلام این است که مسلمانان به صورت واحد مستقلی زندگی کنند، نظامی مرتبط و اجتماعی پیوسته داشته باشند، هر فردی خود را عضو پیکر جامعه اسلامی بداند، تا جامعه قوی و نیرومند گردد. قرآن می‌خواهد جامعه مسلمانان برتر از دیگران باشد:

و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین : «و سست نگردید و غمگین نشوید، که اگر مومن باشید شما برترید» (آل عمران، ۱۳۹).

نکته دیگری که از این آیات به دست می‌آید این است که ملاک وحدت و سبب حرکت جامعه اسلامی «ایمان» به اصول اعتقادی مشترک است، چنان که خداوند می‌فرماید: *و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم* : «و با هم نزاع نکنید که سست شوید و هیبت شما از بین برود» (انفال، ۴۶)؛ در نقطه مقابل، جدال و اختلاف، کیان و شخصیت جامعه اسلامی را منهدم می‌کند، ایمان، اساس دوستی و ولاء مؤمنان است. قرآن کریم می‌فرماید:

والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر : «مردان مؤمن و زنان مؤمنه بعضی ولی بعضی دیگرند، به معروف امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند» (توبه، ۷۱). بنابراین یکی از حکمت‌های تبری از دشمنان اسلام، این است که در مسیر اسلام، مسلمانان نزدیک به یک‌دیگر و به موجب آن، حامی یک‌دیگر باشند و به سرنوشت خود که یک واحد را تشکیل می‌دهند، علاقه ورزند.

۲.۱. فلسفه تبری در ابعاد اجتماعی

۱.۲.۱. تحکیم همبستگی اسلامی

تبری، در جهت اعتلای امت اسلامی و حفظ اقتدار و هویت آن است و با تحقق یکپارچگی مسلمانان هم‌پوشانی دارد؛ چنانچه خداوند از یک‌سو مسلمین را به حفظ انسجام در میان خود دعوت نموده و از سوی دیگر ایشان را به حفظ فاصله از کسانی فراخوانده است که در خارج از دایره ایمان قرار گرفته‌اند، در حقیقت انگیزه اسلام از

این دو فریضه، در حقیقت نیل به یک آرمان واحد بوده است. بنابراین به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های تبری، حفظ همبستگی جامعه اسلامی در تقابل با جامعه کفر است. از این‌رو مسلمان معتقد به تبری، از سویی با انسان‌هایی که دارای این عقیده هستند، متحد شده است و در پرتو اتحاد، انسجام اجتماعی ایجاد می‌کند که نتیجه‌اش، پیروزی مسلمین است؛ از سوی دیگر چنین فردی با تبری از دشمنان حق، به ایشان نزدیک نشده و اسرار خود را از آن‌ها پنهان نگاه می‌دارد، در حقیقت، نتیجه بیگانگی با دشمنان، این است که مسلمانان از آسیب‌های دشمنان مصون می‌مانند؛ از این‌رو خداوند در قرآن کریم تأکید دارد که اولاً، کفار را دوست نگیرید و ثانیاً، آن‌ها را آگاه به اسرار خود قرار ندهید و ثالثاً، بدانید کسی که با آن‌ها دوستی کند، از آن‌ها خواهد بود؛ لذا براءت از آن‌ها ضروری است: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ* : «ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را ولی و دوست و تکیه‌گاه خود انتخاب نکنید آن‌ها اولیاء یکدیگرند و کسانی که از شما با آن‌ها دوستی کنند از آن‌ها هستند، خدای سبحان جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند» (مائده، ۵۱) و *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأُولُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوًّا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تُعْقِلُونَ* : «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، محرم اسرار از غیر خود انتخاب نکنید، آن‌ها از هرگونه شر و فسادی درباره شما کوتاهی نمی‌کنند، آن‌ها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید، نشانه‌های دشمنی آنان از دهان و کلامشان آشکار شده و آن‌چه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند از آن مهم‌تر است. ما آیات و راه‌های پیشگیری از شر آن‌ها را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید» (آل عمران، ۱۱۸).

امیرالمؤمنین (ع) نیز در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه می‌فرماید: «أيتها الناس! إنما يجمع الناس الرضا و السخط» : «ای مردم بدانید آنچه مردم یک جامعه را دور هم جمع می‌کند، خشنودی و ناخشنودی است». سپس می‌فرماید: یکتن از قوم صالح، شتر را پی‌کرد، اما همه در عذاب آن شریک شدند: «فأصبحوا نادمين» (خطبه ۲۰۱). چنان‌چه اشاره گردید از لوازم وحدت حقیقی جامعه، سرنوشت یکسان افراد جامعه است. پس جوامع، وحدت حقیقی دارند و معنای وحدت حقیقی، وحدت در سرنوشت، و مسئولیت‌های ناشی از رفتار اجتماعی است. آیه *إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً* (انبیاء، ۹۲)، نیز اشاره به همین معنا دارد. در قرآن کریم، سلسله انبیاء و مؤمنان از آغاز تا امروز بیان می‌شود و همه امت واحد شمرده شده‌اند. بر اساس نظر اندیشمندان، عاملی

که به جامعه هویت واحدی می‌بخشد، ملاک وحدت حقیقی جوامع است، چنان‌چه در قرآن کریم و روایات، ملاک وحدت حقیقی «حب و بغض» معرفی شده است؛ که از آن به «تولی و تبری» تعبیر می‌شود.

بنابراین یکی از حکمت‌های تبری از دشمن مشترک و توطئه‌های آنان، تحکیم همبستگی امت اسلامی است. رسول خدا(ص) درباره اهمیت این مسأله می‌فرماید: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ*»: «تمام مسلمانان مانند یک دست در برابر بیگانگان متحدند» (شوشتری، ۱۳۶۷، ۷۷). اهمیت این موضوع تا حدی است که برخی اندیشمندان اسلامی، مقابله با دشمن مشترک را جزء ارکان اصلی در مفهوم وحدت شمرده و وحدت اسلامی را بر طبق این مبنا، تعریف می‌کنند. از جمله امام خمینی(ره) که در تعریف وحدت می‌فرماید: «وحدت به معنای اتحاد و انسجام برای تحقق آرمان‌های جهانی و عمیق اسلام و بیرون‌راندن دشمنان متجاوز و ضد اسلام است» (خمینی، ۱۳۷۴، ۱۹، ۲). شهید مطهری نیز در این زمینه فرموده است: «وحدت یعنی متشکل شدن مسلمین در یک صف در برابر دشمنان مشترک(تبری)» (مطهری، ۱۳۷۹، ۲۳۴).

وحدت مسلمانان در تبری از دشمن مشترک، از مهم‌ترین موانع تحقق اهداف استعمار در به اسارت کشیدن آن‌ها بوده است. از این‌روست که کارسازترین سیاست استعمار در برخورد با ملت‌های جهان، بویژه جوامع اسلامی، شعار «تفرقه بینداز و حکومت کن» بوده که امروزه عملاً به «تفرقه بینداز و ریشه کن کن» تبدیل شده است. سیاست استعمار، گسترش تفرقه از طریق انتقال مشکلات سیاسی و عقیدتی، به صحنه‌های عملی و نظامی به بهانه مبارزه با تروریسم است که زنگ خطری برای جهان اسلام است. بنابراین قرآن به مسلمانان سفارش می‌کند برای ترساندن دشمنان اسلام، آنچه در توان دارند آماده سازند: «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ* (انفال، ۶۰). بسیار واضح است که هیچ نیرویی مانند یکپارچگی مسلمانان، موجب ترس دشمنان نمی‌شود. بنابراین مسلمانان، تنها در صورتی می‌توانند نقش تأثیرگذار خویش را حفظ و از موجودیت خود دفاع کنند و ندای رسالت محمدی(ص) را به گوش جهانیان برسانند که وحدت را در میان افراد جامعه خود استوار کرده باشند و تنها در این صورت است که از هرگونه مواجهه با دشمنان عاجز نخواهند ماند(حکیم، ۱۳۷۷، ۱۳۵).

۲.۲. ضرورت عزت‌مندی و اقتدار مسلمانان

بر اساس آیات قرآن، جامعه ایمانی حق ندارد با دشمنان خدا، رابطه دوستانه و صمیمانه داشته باشد(ممتحنه، ۱ و ۲)؛ زیرا ایمان به خداوند، با برقراری پیوند دوستی با دشمن خدا سازگار نیست، همچنین ابراز دوستی با

دشمنان، جرأت دشمنان را در برابر مؤمنان بیشتر می‌کند. در حقیقت اساس این دوستی‌ها، طمع و دنیا دوستی است و البته اظهار مودت به دشمنان کافر و توطئه‌گر بر ضد اسلام، باعث ذلت مسلمانان می‌گردد؛ اسلام، خواهان عزت است و ارتباط با دشمنان موجب می‌شود که مسلمانان، تعلق خاطر نسبت به دشمنان پیدا کنند و چون بین دوستی و اطاعت ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد، لازمه دوستی با دشمنان دین، اطاعت و فرمانبرداری از آن‌هاست: *وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ* : «بعضی از مردم کسانی هستند که معبودهایی غیر از خداوند برای خود برمی‌گزینند و آن‌ها را همچون دوست داشتن خدا، دوست می‌دارند» (بقره، ۱۶۵). همچنین باید دانست، طبق اولین آیات قرآن، کفار فقط در عقیده، مخالف مسلمانان نیستند، بلکه قصدشان نابودی اسلام است، بنابراین می‌توان گفت یکی از حکمت‌های خداوند از دستور به ابراز تبری، حفظ اقتدار مسلمانان است.

۳.۲. حفظ هویت اسلامی

ماهیت اسلام به عنوان یک دین اجتماعی، اقتضا می‌کند که در مورد روابط بین افراد، احکامی را وضع نماید و ارتباطات میان مسلمانان را با دیگران از جمله کفار سامان دهد. دو ویژگی کفر و ایمان به علت تضادی که نسبت به هم دارند، نحوه‌ای از فاصله و تضاد را به مصادیق عینی خود؛ یعنی مؤمن و کافر سرایت می‌دهند، و آن دو را از نظر معارف و عقاید و اخلاق از هم جدا می‌کنند؛ در نتیجه ممکن نیست بین آن دو پیوستگی برقرار باشد، زیرا ولایت موجب اتحاد است و این دو صفت که در این دو طایفه وجود دارد، موجب تفرقه است و وقتی یک فرد مؤمن نسبت به کفار ولایت داشته باشد، و این ولایت قوی هم باشد، خودبه‌خود خواص ایمان و آثار آن فاسد گشته و به تدریج اصل ایمانش هم تباه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۲، ۳، ۲۳۷).

در قرآن کریم براءت از طاغوت، شرط اساسی هدایت و تمسک به «عروه الوثقی» شمره شده است: *فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى* : «بنابراین کسی که به طاغوت اَبت و شیطان و هر موجود طغیان‌گر کافر شود، به خدا ایمان آورد به دستگیره محکمی چنگ زده است» (بقره، ۲۵۶). کفر به طاغوت و اجتناب از او، به همراه ایمان به خدا و عبادت او، مبنای اساسی دعوت همه انبیای الهی است: *وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ* : «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید» (نحل، ۳۶).

همچنین بشارت‌ها و نعمت‌های الهی در آن جهان، برای همین افراد است: *وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى* : «و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آن‌ها است» (زمر، ۱۷). بنابراین شرط هدایت، براءت و دوری‌جستن از طاغوت و براندازی طاغوت است و به جرأت می‌توان گفت آنان که نفرین و طلب مرگ برای دشمنان اهل‌بیت(ع) را نمی‌پسندند یا جاهلند یا منافق(امینی، ۱۳۸۷، ۱۰، ۴۷). از این رو تبرّی از دشمنان خدا و پیامبر اسلام(ص) و امامان معصوم(ع)، موجب حفظ هویت اسلامی می‌شود و این هویت، مشترک بین تمام مذاهب اسلامی اعم از شیعه و اهل‌سنت است. در حقیقت اعلان براءت و بیزاری آشکار نسبت به دشمنان خدا، به معنای حراست از مرزهای عقیدتی و سیاسی و اجتماعی امت و جامعه اسلامی است. این آموزه، از آنجاکه جزئی از فروع دینی است، از ضروریات دین اسلام می‌باشد و هیچ مسلمانی منکر آن نیست. هرگونه ارتباط دوستانه با دشمنان خدا و دشمنان پیامبر(ص) به معنای پذیرش زمینه‌های ضلالت و سلطه دشمنان، توهین به ارزش‌ها و آرمان‌ها و پذیرش تحقیر و توهین آنان نسبت به مؤمنان و جامعه ایمانی، افزایش بی‌عدالتی و مانع جدی بر سر راه اجرای عدالت و زمینه‌ساز جنگ و جدال‌های درونی میان مؤمنان می‌باشد. امروزه مصداق عینی این براءت، از حکومت‌های استکباری شکل می‌گیرد که هدفشان نابودی اسلام و مسلمین است. تبرّی‌جستن نسبت به این حکومت‌ها و لعن آشکارشان، موجب حفظ هویت اسلامی در مسلمانان می‌شود.

۴.۲. باطل‌ستیزی

جاذبه حق، همیشه همراه با دافعه باطل است و جدا پنداشتن آن‌ها جهل و یا خودفریبی است، پس محبت-داشتن نسبت به خدا و هر آنچه که خدائی است، هرگز نمی‌تواند از کینه و نفرت و بیزاری از نیروهای شیطان-صفت، جدا تلقی گردد. نزدیکی‌جستن به خدا، باید همراه با نفرت از دشمنان خدا و دوستان دشمنان خدا و همه پیروان و شریکان آن‌ها باشد. به عبارت دیگر، این تقرّب و نزدیکی، تنها هنگامی میسر است که طیف باطل یکسره رها شود و هیچ‌گونه رابطه مسالمت‌آمیزی با این گروه برقرار نگردد. چنانچه در زیارت عاشورا آمده است: «یا ابا عبد الله! انّی اتقرّب الی الله و الی رسوله و الی امیر المؤمنین و الی فاطمه و الی الحسن و الیک بموالاتک و بالبرائة ممّن قاتلک و نصب لک الحرب و بالبرائة ممّن اسّس اساس الظلم...»: «ای حسین! من تقرّب می‌جویم به خدا و به رسول او و به امیر مؤمنان و به فاطمه زهرا و به حسن مجتبی و به تو، به وسیله موالات و دوستی تو

و به وسیله برائت و بیزاری جستن از هرکس که با تو جنگید و جنگ را علیه تو برپا ساخت و به وسیله برائت جستن از هرکس که پایه ظلم و ستم را درباره شما نهاد...» (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ۳۳۲).

عملکرد انسان، صرفاً به درجات آگاهی او وابسته نیست. چه بسا افرادی که بر ستمی آگاهند، اما نه برمی‌شورند و نه برمی‌ستیزند. این ستیز، علاوه بر آگاهی، نیازمند شرط ارادی و عاطفی نیز هست. در غیر این صورت، اگر اراده آزاد نباشد و حب و بغضی هم وجود نداشته باشد، انسان خاموش خواهد ماند، لذا برای شکل‌گیری اراده آزاد، باید از حب و بغض آغاز نمود. چنین است که محبت یا نفرت ایجاد می‌شود. چنانچه خداوند می‌فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ*»: «هیچ قومی را نیابی که به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشند [و] با کسانی که با خدا و رسولش مخالفت و دشمنی کرده باشند، دوستی ورزند» (مجادله، ۲۲). طبق این آیه، دوستی اولیای خدا و محبت دشمنان او قابل جمع نیست. بنابراین عقیده تبرّی، همچون هشداردهنده‌ای است که هرگونه رفتار خصمانه را شناسایی و مسلمانان را نسبت به خنثی‌سازی آن یاری می‌کند و بدین‌سان استقلال مادی و معنوی آنان را خدشه‌ناپذیر می‌گرداند. اهمیت این امر، زمانی بیشتر نمایان می‌شود که به این امر توجه شود که مخالفان اسلام همواره در ستیز با مسلمانان متحد بوده و هیچ اختلافی ندارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ*»: «ای مؤمنان، یهود و مسیحیان را ولیّ خود انتخاب نکنید، آن‌ها اولیای یکدیگرند» (مائده، ۵۰).

این موضوع از صدر اسلام تا زمان معاصر، همچون جنگ احزاب، جنگ بین‌الملل اول، انقلاب اسلامی، بارها تجربه شده است که کفار، علی‌رغم همه اختلافاتی که دارند، هنگام رویارویی با اسلام، اختلافات خویش را فراموش کرده، یکپارچه برضد مسلمانان قیام می‌کنند و این خود بهترین انگیزه برای تبرّی مسلمانان از آن‌ها و اتحاد و یکپارچگی در میان خویش است که با برائت به باطل‌ستیزی پردازند.

نتیجه‌گیری

۱- تبرّی از دشمنان دین و معاندان، نه تنها در اسلام جایز است، بلکه از ضروریات اجتماعی و از راه‌های سوق‌دادن مسلمانان به همبستگی اسلامی است. این فریضه دینی، به مثابه عنصری سازنده در شکل‌دهی به نظام عقیدتی انسان و شفافیت‌بخشی به مرزهای اندیشه و اعتقاد عمل می‌کند و نباید به رفتارهای غیرمنطقی و حساسیت‌برانگیز در مناسبات اجتماعی و ایجاد تفرقه تبدیل شود. حقیقت تبرّی، بی‌تفاوت‌نبودن در برابر باطل،

برای مؤمن هدفمند است؛ زیرا یک مسلمان نمی‌تواند در عین خداباوری و پایبندی به اصول دینی، فاقد موضع و جهتی مشخص در برابر کفر باشد و لازم است وضعیت و جایگاه اعتقادی خود را نسبت به دشمنان خدا اعلام کند و نمی‌تواند با مسلمانان و غیرمسلمانان، برخوردی یکسان داشته باشد. البته در آموزه‌های شیعی، لازم است در برخی موارد، مانند اظهار تبری و لعن، تقیه شود و تبری به صورت علنی و آشکار ابراز نشود، تا از ایجاد تفرقه میان مسلمانان پیشگیری شود.

۲- بررسی آیات قرآن کریم روشن می‌سازد که تبری حکمت‌های متعددی دارد، از آن جمله تحکیم ایمان دینی، و تصحیح جهت اعتقاد و رفتار خود بر اساس ملاک‌های حق در گذر زمان و پرهیز از انحراف از اسلام است. فرد مسلمان با پای‌بندی به این امر، خود را همواره در مسیر حق و صراط مستقیم نگه داشته و از فروافتادن در انحرافات مصون می‌سازد. تبری، نشانه باور و ایمان پابرجا و عمیق و نیز مسئولیت‌پذیری انسان مؤمن است.

۳- فلسفه دیگر تبری، تحقق اتحاد اسلامی و مصونیت از آسیب دشمنان اسلام است. انسانی که برخوردار از فرهنگ تبری است از سویی با انسان‌هایی که دارای این ویژگی هستند متحد شده و در پرتو این اتحاد، انسجام اجتماعی را تقویت می‌کند که نتیجه آن پیروزی است و از سویی با داشتن تبری به دشمنان حق نزدیک نشده و آن‌ها را به اسرار خود راه نمی‌دهد و در نتیجه بیگانگی با دشمن را حفظ نموده و به صورت بیگانه با او برخورد می‌کند و لذا از آفات و آسیب‌های دشمنان مصون خواهد بود.

۴- مواردی که در این مقاله به عنوان حکمت تبری ذکر شد، تنها برخی از مهمترین موارد موجود بود. لازم به ذکر است که ضرورت و وجوب تبری به عنوان واجب شرعی به اندازه‌ای است که حتی اگر به فلسفه و حکمت آن هم پی برده نشود، همچنان بر مسلمانان واجب است که به آن ملتزم باشند؛ زیرا طبق حکم شریعت امری واجب است، و عدم اظهار آن، عامل هم‌گرایی، تقلید، تشبه و هضم‌شدن مسلمانان در فرهنگ کفار شده و هویت و کیان اسلامی را به خطر می‌اندازد و با بررسی فلسفه‌های تبری، مشخص شد که تمام این مسائل در وجوب تبری نهفته است. اما در طول تاریخ شیعه، اظهار تبری همواره با در نظر گرفتن ملاحظات همراه بوده است. از این‌رو ارتباطی بین حکمت تبری و امر وحدت وجود دارد و آن این است که یکی از فلسفه‌های وجود تبری، حفظ همبستگی مسلمانان است و شایسته است تمام مسلمانان جهان، اعم از شیعیان و برادران اهل سنت، به این امر همت گمارده و با اتحاد با یکدیگر، به برائت از دشمنان اسلام و مسلمین پردازند

منابع

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ق)، *کامل الزیارات*، نجف: نشر مرتضوی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، تحقیق علی شیری، ج ۱۵، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳. امینی، عبدالحسین (۱۳۸۷ش)، *الغدیر*، ترجمه محمد تقی واحدی، ج ۱۰، تهران: بنیاد بعثت.
۴. انیس، ابراهیم و دیگران (۱۳۷۸ش)، *المعجم الوسیط*، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۲۲ق)، *غایه المرام و حجه الخصاص فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام*، بیروت: چاپ علی عاشور.
۶. برقی، احمد بن محمد (۱۳۳۱ش)، *کتاب المحاسن*، ج ۱، قم: چاپ جلال الدین محدث ارموی.
۷. بهبهانی، علی (۱۴۱۸ق)، *مصباح الهدایه فی اثبات الولاية*، اهواز: بی نا.
۸. بیهقی، احمد بن علی (۱۳۶۶ق)، *تاج المصادر*، ج ۲، تهران: چاپ هادی عالمزاده.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵ق)، *رحیق مختوم*، قم: نشر مرکز اسراء.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعه*، بیروت: دارالاحیاء تراث العربی.
۱۱. حکیم، سید محمد باقر (۱۳۷۷ش)، *وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت*، ترجمه عبدالهادی فقهی زاده، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
۱۲. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۴ش)، *صحیفه نور*، ج ۱۹، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۳۲ش)، *المفردات فی غریب القرآن*، ج ۱، تهران: چاپ محمد سیدگیلانی.
۱۴. زبیدی، محمد مرتضی (بی تا)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۲۰، بیروت: دار مکتبه الحیاه.
۱۵. زوزنی، حسین بن احمد (۱۳۷۴ش)، *کتاب المصادر*، ج ۲، تهران: چاپ تقی بینش.
۱۶. شوشتری، نورالله (۱۳۶۷ش)، *الصوارم المهرقه*، تهران: مطبعه النهضه.

۱۵. صدر المتأهلین، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۴ق)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، تصحیح و تعلیقه حسن زاده آملی، بی جا: نشر وزارت ارشاد اسلامی.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۲ش)، *المیزان*، ج ۳، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۷. ----- (۱۳۶۴ش)، *بدایه الحکمه*، قم: نشر مؤسسه اسلامی.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲ش)، *تلخیص الشافی*، تحقیق حسین بحر العلوم، قم: انتشارات المحبین.
۱۹. عاملی، زین الدین بن علی (۱۳۸۰ش)، *المصنفات الاربعه*، قم: بی نا.
۲۰. عباس آبادی، عبدالرحیم (۱۳۸۶ش)، *پژوهشی سزا در بایدها و نبایدهای ناسزا*، قم: گلستان معرفت.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۶۷ش)، *العین*، محققین مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، ج ۱، قم: دار الهجره.
۲۲. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، *رجال*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۳ش)، *اصول کافی*، ترجمه محمد باقر کوه کمره‌ای، ج ۲، تهران: اسوه.
۲۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، ج ۲۷ و ۶۶، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸ش)، *آذر خشی دیگر از آسمان کربلا*، قم: بی نا.
۲۶. مصطفوی، حسن (بی تا)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱ و ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹ش)، *یادنامه علامه امینی، الغدیر و وحدت اسلامی*، قم: رسالت.
۲۸. ----- (بی تا)، *آشنائی با علوم اسلامی*، تهران: نشر صدرا.